

## سخنی با کلیمیان ایران

دکتر محمد حسین روحانی

ای فرزندان اسرائیل، بخشاینده‌گی مرا بر خود به یاد آورید.  
و این را نیز که شما را بر همه جهانیان برتری بخشیدم.

قرآن مجید، بقره (۲): ۴۷ و ۱۲۲.

چند ماهی از آن روز می‌گذرد که در انجمنی گرامی، سردبیر مجله «چیستا» مرا از بیرون آمدن این گاهنامه آگاه ساخت و آن گاه چند شماره نخستین آن را به دستم رساند. از آن هنگام، از شور و شادی، گویی در کوره‌ای گدازان به سر می‌برم. این مجله بر زرتشتیان ایران فرخنده باد. بسیار به جاست و به هنگام. این از خجستگی انقلاب ایران و میوه‌های شیرین آن است. پاره‌ای آزادی‌های نسبی فراچنگ آمده است؛ صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران فیلم‌هایی از جشن‌ها و آیین‌های دینی ارمنیان، آسوریان، زرتشتیان و دیگر طایفه‌های کیشی و نژادی به نمایش می‌گذارد و این جای سپاس بسیار است و غنیمت شمردن. مگر نه این است که آیین نسیت، آیینی همگانی و فراگیر است حتی نسبت به خود نسبیت. بنیاد کار ما بر نیک‌اندیشی و خوش‌بینی است. این را خودمان می‌دانیم و بسیاری دیگر نیز. و اگر هیچ‌کس نداند، مگر خودمان از درون خویش آگاهی نداریم؟ و کدام سرافرازی برتر از این؟ چه خوب بود که دیگر اقلیت‌های دینی نیز به سان زرتشتیان رفتار می‌کردند و گام در راه پراکندن فرهنگ قومی و طایفی خویش و توانگر و بارور ساختن فرهنگ و تمدن سراسری این سرزمین می‌نهادند. ما به ادب و معارف همه‌شان نیاز داریم. به‌ویژه کلیمیان که پیشینه درخشانی در تمدن و فرهنگ بشری دارند و نیز وامدار ما ایرانیانند، که ایشان را در سال ۵۳۸ پیش از زادن مسیح از بند پادشاه بیدادکاره نبوکد نصر وارهاندیم. خدمت‌هایی که یهودیان به فرهنگ بشری (و ایرانی، اسلامی و عربی نیز) کرده‌اند، شمارش پذیر نیست. بزرگان این قوم در آوردگاه فلسفه، کلام (کلام خودشان و کلام دیگر طایفه‌ها)، دانش، ادب و هنر از آمار بیروند. برای نمونه، همان بس که از سخن‌سرای نامی ایشان سموأل بن عادیا (۵۶۰ م.) نام ببریم و آن شعر ناب وی که یکی از خوش‌ترین سروده‌هاست:

I. A Dictionary of Philosophy, P. 5-6.

اذالمعراء لم يدنس من اللوم عرضه

فكسل ردا عبرتديه جمیل<sup>۱</sup>

یاد کردن بزرگان کلیمی در زمینه‌های گوناگون فرهنگ بشری از راستی نیاز به یک دانشنامه («دایرةالمعارف») دارد و این چیزی است که پژوهشگران هم‌روزگار این قوم پدید آورده‌اند. بسیار خوب. همین فردا گفتاری می‌نگارم در مجله «چیستا» و از هم‌میهنان گرامی کلیمی خود خواهش می‌کنم که بیایند و از زرتشتیان یاد بگیرند و (به‌ویژه به زبان «فارسی») مجله‌ای به چاپ رسانند و ما را از چشمه جوشان فرهنگ خویش سیراب و شاداب سازند.

ولی...

چه‌گونه درد دل خود را بگویم که هیچ‌کس را نرنجانده باشم؟ به راستی نمی‌خواهم از گل نازک‌تر به کسی بگویم. اگر دیگران نمی‌دانند یا کمتر می‌دانند، خودم که می‌دانم و به یاد دارم: من در خانواده‌ای دینی دیده‌ام برای جهان بی‌دین و بی‌همه چیز گشودم. پدرم امام شهرمان بود. روزگاری بود آکنده از کینه‌توزی، طایفه‌گرایی و پیشداوری. و پدر من (رحمة الله تبارك و تعالی علیه) در آن روزگار سیاه، پناه پیروان ظایفه‌های گوناگون و دیگراندیشان بود. روزی که درگذشت، همه این‌ها به سوگ ما آمدند ولی به ما (فرزندان او) گفتند: «شما» باید ما را دل‌داری دهید، زیرا خدا می‌داند پس از این سید بزرگوار چه به روزگارمان خواهد آمد.

من فرزند چنو پدری‌ام. خدا می‌داند، اهورا می‌داند و یهوه نیز، که من هرگز یک یهودی یا گبر یا ارمنی را به عنوان این که «نامسلمان» است، به اندازه سروسوزنی دشمن نداشته‌ام. دلم سرشار از بیزاری است اما نه از پیروان کیش‌ها بلکه از این دنیای بی‌ناموس و آن‌ها که این جهان را چنین به لجن کشانده‌اند. باور دینی، پیوندی است میان انسان و خدای او. مرا با آن چه کار؟ ما را از کودکی آموخته‌اند که: «راه‌ها به سوی خدا، به اندازه شمار آدمیان است». من همواره (حتا آن روزها که نان «راه‌نمایی» را می‌خوردم) به پیرو هر طایفه‌ای که برمی‌خوردم، او را می‌گفتم: این چنین می‌رو که زیبا می‌روی. اکنون می‌خواهم خود را به هم‌میهنان یهودی‌خویش برسانم و چند کلمه‌ای بایشان سخن بگویم.

بیشتر خود را برای همه چیز آماده می‌کنم. تصمیم می‌گیرم بر اعصاب خود چیره باشم، بر نیفرورزم، خشمناک نگردم و بیشترین بردباری و شکیبایی را از خویش نشان بدهم. در پای «دیوار شیون» می‌نشینم و به درد دل انسان‌هایی آزرده‌گوش فرامی‌دهم.

۱. اگر آدمی آبروی خود را به پستی نیلاید، هر جامه‌ای که بپوشد زیباست.

2. Encyclopaedia of Judaica, 1972, Jerusalem.

آن‌ها می‌گویند ما شیفتگان این سرزمین و این آب و خاکیم. جان ما با آب آن آغشته است و خون ما با خاک آن. سخن از يك روز و دو روز نیست. از سال ۹۳۲ پیش از زادروز مسیح ما در این جا حق آب و گل داریم. این می‌شود دوهزار و نهصد و چهارده سال. شوخی نیست. آزمون تاریخ نشان داده است که هر زمان ما را از این جارمانده‌اند، مانند درختی که از ریشه برکنده شده باشد، پژمرده‌ایم و خشک شده‌ایم. یا هم‌چون ماهی‌ای که در چنگال جان‌شکار ماهی‌گیری افتاده باشد، پرپر زده‌ایم. من می‌گویم این سخنی است که می‌توان آن را فهمید و چنین سودای عاشقانه‌ای را درک کرد. پیامبر ما نیز صلی‌الله‌علیه و آله وسلم فرموده است که حب‌الوطن من‌الایمان. این تنها شما نیستید.

هر کسی کوبازماند از اصل خویش بازجوید روزگار وصل خویش

می‌گویند سخن بدین‌جا پایان نمی‌پذیرد. حرف از ۳۰۰۰ سال یهود آزاری است. کسی درس و سال‌شما باید به‌خوبی از «جهودکشی»های شهر و دیار خود چیزهای فراوانی به‌یاد داشته باشد. اثر این جنایت‌ها در هر زمان و مکانی هویدا است. از «اسارت بابلی» در ۵۸۶ پیش از میلاد تا عالی جناب کشیش اعظم اینوسنت<sup>۱</sup> («بی‌گناه») در پیرامون ۱۲۴۵ پس از میلاد که فرمان‌کشتار کلیمیان را بیرون داد و ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۵ که شب و روز در کوره‌های آدم‌سوزی هیتلر برای بر باد دادن خاک یهودیان، آب در آسیای مرگزا می‌چرخید. از پیرامون ۱۸۶۰ م. که در سرزمین در اندشت روسیه تزاری در بیشتر شهرهای بزرگ به مدت ۶ ماه آتش از خانه کلیمیان زبانه می‌کشید تا ۱۹۶۷ (پیش از آغاز جنگ ژوئن) که رادیو عربستان سعودی می‌گفت: به زودی بر شما تاخته همه‌تان را به دریا خواهیم ریخت و از استخوان‌های پوسیده شما شیپورهایی برای نواختن سرود پیروزی خواهیم ساخت.

می‌گویم بر پدر و مادر منکرش نفرین. این دنیای دون از آن‌چه شما نیز می‌گویید، سیاه‌تر، سنگدل‌تر و سفاک‌تر است. من به‌عنوان يك فرد مذهبی، می‌دانم کشمکش‌هایی از این‌گونه چه بلاهای هراسناکی بر سر آدمیان آورده و به‌عنوان کسی که بهره بزرگی از زندگی خویش را در کاوش تاریخ سیاسی فلسطین گذرانده، کمابیش با سرگذشت قوم ستم‌دیده یهود نیز آشنایی پیدا کرده‌ام و گزارش‌ها تان را پیرامون شکنجه‌هایی که به‌ناحق از این و آن دیده‌اید، از ژرفای دل با همدردی می‌نیوشم و از یاد آن، صغرا همی برآید ز انده به سر مرا.

ولی بیایید، برای يك لحظه هم که شده، خرده‌امان را روی هم بگذاریم و ببینیم پیش‌کشیدن این سخنان چه انگیزه‌ای دارد، سودش چیست، ما را به کجا می‌برد و چه

پیامدی به بار می آورد.

یکی از میان انجمن که می کوشد رخسار يك يهودی تمام عیار را به خود بگیرد، آوازش را از همه بلندتر می سازد و فریاد می کشد: انگیزه آن، شور عشق و عرفان مذهبی است، سودش رهایی ملتی بزرگ و فرجامش گردآمدن ایشان در سرزمین مقدس پدران و نیاکان «خودشان» است. این را نیشته‌ای آسمانی و خدایی به ما گفته است «زیرا اگر کتاب کتابها یعنی توراتی هست، و اگر قوم مقدسی هست، سرزمین مقدسی نیز باید باشد».

من می گویم نه تنها سرزمینی مقدس باید باشد، بلکه سرزمین‌هایی. به شمار آدمیانی که روی این گوی خاکیند، می باید سرزمین‌های مقدس در کار باشد. هر کس هر جا ایستاده است، می تواند آن جا را سرزمین مقدس بخواند. بلکه به شمار ستارگان آسمان. پس هر بشری می تواند يك ستاره «اختصاصی» - چندین برابر همه کره زمین - را به نام نامی خود نامگذاری کند، «کره مقدس» بخواند و فردا که دانش پیشرفت کرد، دست زن و بچه خود را بگیرد برود آن جا به خوبی و خوشی - آسوده دل از جنگ و خون‌ریزی - روزگار بگذراند. ولی در این جا ما مییم و این يك «ربع مسکون» از این کره نیم و جیبی زمین با این جمعیت منفجر شونده و در نهادمان کنونی، هر که بخواهد سرزمین دیگران را «مقدس» بخواند و به آن جا کوچد، باید بر سر مردمان آن همان را بیاورد که به روایت کتاب کتابها یعنی تورات، پدران شما ۳ هزار سال پیش بر سر مردم بومی آن آوردند:

چون یهوه، خدایت، ترا به زمینی که برای تصرفش به آنجایی روی در آورد، امت‌های بسیار را که حتیان و جرجاشیان و آموریان و کنعانیان و فرزبان و حویان و یبوسیان، هفت امت بزرگ‌تر و عظیم‌تر از تو باشند، از پیش تو اخراج نماید. و چون یهوه، خدایت، ایشان را به دست تو تسلیم نماید و تو ایشان را مغلوب سازی، آن گاه ایشان را بالکل هلاک کن و با ایشان عهد میند و برایشان ترحم منما. پس امروز بدان که یهوه، خدایت، اوست که پیش روی تو مثل آتش سوزنده عبور می کند و او ایشان را هلاک خواهد کرد و پیش روی تو ذلیل خواهد ساخت. پس ایشان را اخراج نموده به زودی هلاک خواهی نمود چنان که خداوند به تو گفته است. آن گاه خداوند جمیع این امت‌ها را از حضور شما اخراج خواهد نمود و شما امت‌های بزرگ‌تر و قوی‌تر از خود را تسخیر خواهید نمود. هر جایی که کف پای شما بر آن گذارده شود، از آن شما خواهد بود. از بیابان و لبنان و از نهر یعنی فرات تا دریای غربی [مدیترانه] حدود شما خواهد بود. جمیع اماکن امت‌هایی را

1. Moshe Dayan, Jerusalem Post, 14th August 1967.

۲. تورات، سفر تثنیه، باب ۷، آیه ۱-۲.

۳. سفر تثنیه، باب ۹، آیه ۳.

۴. سفر تثنیه، باب ۱۱، آیه ۲۳-۲۴.

که در آن‌ها خدایان خود را عبادت می‌کنند و شما آن‌ها را اخراج می‌نمایید، خراب نمایید خواه بر کوه‌های بلند، خواه بر تل‌ها و خواه زیر هر درخت سبز. و چون یهوه، خدایت، آن را به دست تو سپارد، جمیع ذکورانش را به «دم شمشیر» بکش. لیکن زنان و اطفال و بهایم و آنچه در شهر باشد، یعنی تمامی غنیمتش را برای خود به تاراج ببر و غنایم دشمنان خود را که یهوه، خدایت، به تو دهد، بخور.<sup>۲</sup>

آیا می‌دانید در این کتاب کتاب‌ها، چندبار (وجه بسیار) واژه چندش آور «دم شمشیر» به کار رفته است؟ آیا می‌دانید نیاکان شما چه گونه این حکم الهی را اجرا کردند و از باب ادخال مقدمه، نه تنها ذکوران که هر زنده جانی را از «دم شمشیر» گذراندند؟ اگر نمی‌دانید، داستان گشودن اریحا (جریکو = شهر زیبای خوشبو)، باستانی ترین شهر بارو دار جهان را بردست قوم برگزیده خداوند، در آغاز فتح فلسطین به روایت کتاب کتاب‌ها گوش کنید: آن گاه قوم را صدا زدند و کرناها را نواختند. و چون قوم آواز کرنا را شنیدند و قوم به آواز بلند صدا زدند، حصار شهر به زمین افتاد و قوم، یعنی هر کس پیش روی خود به شهر برآمد. و شهر را گرفتند. و هر چه در شهر بود، از مرد وزن و جوان و پیر، حتا گاو و گوسفند و الاغ را به «دم شمشیر» هلاک کردند... و شهر را با آنچه در آن بود، سوزانیدند... و یوشع «راحاب فاحشه» و خاندان پدرش را با هر چه از آن او بود، زنده نگاه داشت. و او تا امروز در میان بنی اسرائیل ساکن است، زیرا رسولان را که یوشع برای جاسوسی به اریحا فرستاده بود، پنهان کرد.<sup>۳</sup>

آیا می‌دانید که میان ۶۶ تا ۹۵ درصد دختران و پسران دبیرستانی اسرائیل در ۱۹۶۶ رای دادند که چون ارتش اسرائیلی به دهکده‌ای عربی درآید، بساید همان کار یوشع بن نون را با عرب‌های آن بکنند؟<sup>۴</sup> چگالی زهر (زهر افشانی آوازه گری‌های طایفی و آموزش‌های سهیونیستی) باید چه اندازه بالا باشد که روان کودکان نارس را چنین مسموم کند؟ چرا باید در یک کشور و یک جامعه، نوباوگان معصوم آدمیان، باخوی و سرشت ازدها به بار آیند؟ کتابی مالمال از گزارش‌های تکان دهنده جنایت‌ها، خیانت‌ها، کشتارهای همگانی، ترفندها، نیرنگ‌بازی‌ها و مردم‌فریبی‌ها (کتابی تشویق کننده همه این‌ها) چگونه می‌تواند زیرساختی برای بنیادگذاران یک جامعه نوین آن‌هم در سده بیستم باشد؟ مرد یهودی‌نما دیگر در این جا تاب و توان خود را از دست می‌دهد و داد می‌کشد:

۱. سفر تشنیه، باب ۱۲، آیه ۲.

۲. سفر تشنیه، باب ۲۰، آیه ۱۲-۱۴.

۳. صحیفه یوشع، باب ۶، آیه ۲۰-۲۱.

4. New Outlook, George R. Tamarin, Tel Aviv, January 1966, pp. 49-58.

شما همه‌تان سروته يك كراباسيد، همه‌تان آنتی‌سمیتیست هستيد، همه‌تان يهود آزاريد. سخن درست همان است كه بزرگان‌مان به ما گفته‌اند: ملت‌هایی كه يهوديان در میان‌شان به‌سر می‌برند، بی‌برو و برگرد، يا آشكارا يهود ستیزند يا درنهان<sup>۱</sup>. حقیقت این است كه «دشمنی با يهوديان می‌كریبی است كه هو غیر يهودی، هر كجا باشد و هر چند خود منكر باشد، بدان آلوده است»<sup>۲</sup>. هر كس هر كجا لب به سخن می‌گشاید، از آغاز به جست‌وجوی راه‌هایی برای نفی و پایمال كردن «حق تاریخی» ما در فلسطین برمی‌آید و سخن خود را با دشنام‌باران ما و مقدسات دینی و قومی و نژادی‌مان به‌پایان می‌رساند. این است آن راز جاودانی‌گرایش ما به «سرزمین خجسته». این است همان دهلیزی كه ما را از آن به سوی كوره مردم‌سوزی می‌برند. این است گواه راستین آنچه ما می‌گوییم كه هیچ كلمی در «دیاسپورا» هرگز روز خوش نمی‌بیند و آرام و آسایش ندارد. ما باید همگی در فلسطین گردآییم زیرا بشریت همواره ما را از خودرانده است و از همین رو بوده است كه ما همیشه در فلسطین حضور عینی و فعال داشته‌ایم زیرا هر زمان كه از آن دور گشته‌ایم، مانند ماهی‌ای كه از آب بیرون افكنده شده باشد، پریز زنان خود را بدان رسانده‌ایم...

سخن‌ش را می‌بزم و می‌گویم شما (و مقصودم تروریست‌های كلمی‌نماست) می‌خواهید ما را به سوی گردابی برانید كه تا جاودان در آن جا برگرد خود بچرخیم و سرانجام در كام نیستی فروروییم. این گرداب عبارت است از پیش‌كشیدن دعوی «مشروعیت» و «حقانیت» كه در پایان آن آشكار گردد كه يهوديان در سرزمین فلسطین «حق تاریخی» داشته‌اند يا نداشته‌اند؟ قوم برگزیده خدا هستند يا نیستند و مردم كیتی كینه‌ذاتی با كلمی‌ان دارند يا ندارند.

من به‌همه این جدل‌های كلامی پشت‌پا می‌زنم زیرا روزگاران درازی است كه چرخ گردون، تومار این‌گونه جرو بحث‌های پوچ و پوشالی را در نور دیده آن را درزبانه‌دان فراموشی و نابودی افكنده است. من هرگز در چنین دامی نمی‌افتم. هر يك از دیدگاه‌های این‌ستیز كلامی و حقوقی، دام جداگانه‌ای است كه سازمان دوزخی سهیونیسیم آن را بر سر راه يهوديان و غیر يهوديان پهن كرده است. فرجامش چیست؟ جدل كلامی به این جا می‌انجامد كه در «متن واقعیت» این هستی، «حق» با پیروان این گروه است يا گروندگان بدان طایفه - چیزی كه میلیاردها صفحه كاغذ برای آن سیاه شده و هرگز به هیچ‌جایی نرسیده است. و بحث حقوقی به آن جا می‌كشد كه شورای امنیت يا انجمن همگانی سازمان ملت‌های متحد «حكمی قطعی» به سود خداوند حق بیرون دهد كه هزارتایش را باید گذاشت

1. Jewish state, Théodore Herzl, London, 1934, p. 22.

2. A New Born Nation, Richard Crossman, London, 1959, p. 21.

دم کوزه آتش را خورد و برای گرفتن دستور اجرای آن به اسفل السافلین مراجعه کرد.  
ما را با شما تروریست‌های کلیمی‌نما، شما زادگان و پروردگان پسولیا کوف‌ها،  
اوپنهایمرها، روچلدها، بانکداران و میلیاردرها کاری نیست. ما با توده‌های گسترده  
کلیمی به‌عنوان بخشی سالم از کل جامعه بشری سخن می‌گوییم. چکیده سخن ما بر نکته‌های  
زیر استوار است:

۱. هیچ گروه، قبیله، قوم، اجتماع، ملت و نژادی (هرگز به‌هیچ‌گونه‌ای) سرنوشتی  
جداگانه از جامعه بشری نداشته‌اند و ندارند. ویژگی‌های رشد و تکامل و نبرد جوامع  
گوناگون در راه بهروزی، چنان در کل بشریت بافته شده‌اند و چندان رشته‌های پیوند  
فراوان با آن‌کل دارند که بدان‌ها مجال نمی‌دهد حساب خود را از آن جدا بشمارند و  
زاهی مستقل از مردم جهان درپیش بگیرند و پیروزی‌ها، دستاوردهای علمی، تکنولوژیک،  
پیشروی‌ها و دنبال‌نشینی‌های آن را در سرنوشت خویش بی‌تأثیر بشمارند یا بتوانند پیش  
از معین شدن سرنوشت سراسری جهان، به کار خود سرو سامان بدهند و در میان جزیره‌ای  
دست نایافتنی و دژی تسخیرناپذیر، به زندگی آرام و آسوده خویش ادامه دهند. به ویژه  
در روزگار کنونی، مردم جوامع گوناگون گام‌های شتابان‌تری در راه تبدیل شدن به یک  
واحد تجزیه‌ناپذیر برمی‌دارند. امروز در جهان «یک» پرسمان درمیان است و آن گشوده  
شدن یا نشدن «بهره‌کشی انسان از انسان» است. در این جهان پهناور تنها «یک» آورد-  
گاه است و نه بیشتر که در یک سوی آن بهره‌کشان، فرمانروایان، کاخ‌گزینان، بیدادگران  
رده بسته‌اند و در دیگر سو بهره‌دهان، فرمانبران، کوخ‌نشینان و ستمدیدگان. در هر جای  
جهان، هر کارزار و گيروداری که هست، شاخه‌ای از نبرد این دو گروه با یکدیگر است.  
آن روز که ساکنان هر نیمکره‌ای از نیمکره‌های جهان، آن سوی اقلیم خود را «دریای  
تاریکی‌ها» می‌خوانند، پنگه‌دنیای می‌نامیدند، خاور از باختر بی‌خبر بود و شمال از جنوب،  
آن روز چنین بود؛ چه رسد به امروز که خبر «مقدمه چینی» برای انجام یک کودتای ارتشی  
در جزیره‌ای کوچک به نام «سیمشل» نگرانی و دلهره‌ای سراسری در جهان برمی‌انگیزد و  
سررشته‌داران هر دو اردوگاه را نگران می‌سازد - این را از آن رو که اگر پیروز می‌شد، چه  
فاجعه‌ای به‌بار می‌آورد و آن را که اکنون با ناکامی آن، چه گونه باید جای تهی‌اش را پر  
کرد. امروز ترانزیستور کوچک و ماهواره بزرگ آسمان پیمان، در هر ثانیه مردم را در هر  
نقطه‌ای (و در دور افتاده‌ترین کوهسازها و درون جنگل‌های جهان) از کار و بار همدگر  
آگاه می‌سازند. سخن همان است که سال‌ها پیش و بارها، جمال عبدالناصر، بزرگ رهبر  
مردم خاور میانه بر زبان می‌راند: **پیروزی آزادی در هر نقطه‌ای از نقاط جهان، به  
منزله پیروزی آزادی در سراسر جهان است.** هر سرزمینی، هر کشوری، هر دیاری که  
آزاد و آباد باشد، همه ساکنان آن از مسلمان، ترسای، یهودی، گبر، ارمنی، بت‌پرست و

سگ پرست آزاد و آسوده می‌زنید و هر جا خودکامگی باشد و فرمانروایان خون آشام بر سرکار باشند، جان همه مردم بر لب می‌آید چه قوم برگزیده آسمان باشند و چه نفرین-شدگان زمین. همین ایران خودمان را بنگرید: آن روز، در آن دو هزار و پانصد سالی که شاهان خودکامه دژخیم سرشت فرمان می‌راندند، همه مردم را به صلابه می‌کشیدند - چه آن کشاورز زرتشتی را و سپس‌ها چه من مسلمان، توکلیمی، آن ارمنی و این برادر نازنین «گبر» را. امروز نیز که جمهوری اسلامی استوار است، همه‌مان در خوبی‌های آن انبازیم و از آن برخوردار و در بدی‌های آن (اگر احیاناً خدای نکرده ایرادی دارد) شریک. آن روز، حاجی ایلقانیان توکلیمی را می‌چاپید و حاجی زهرماریان من مسلمان را. آن روزی که در روسیه ازخانه توکلیمی آتش زبانه می‌کشید، همان روز و همان ساعت، یک زمیندار گردن‌ستبرکاتولیک، برای گوشمالی، کودک خردسال یک برزگر مسیحی را درپیش چشمان پدر و مادرش و همه مردم ده، پیش سگان درنده می‌افکند که او را پاره‌پاره کنند. فرمانروایان خودکامه تازی به ویژه در این روزگاران واپسین، صد هزاربار بیش از شما یهودیان، دماراز روزگار برادران عرب و مسلمان خود برآورده‌اند. و امروز... امروز، مگر نه این است که مسأله فلسطین به نام قضیه العرب الکبری (بزرگ‌ترین آرمان عرب) خوانده می‌شود؟ پس چرا خاندان خیانت حسین اردنی بیش از آن تروریست‌های بدنهاد (بگین و دایان) اسرائیلی، فلسطینیان را می‌کشد و می‌آزارد؟ مگر نه این است که (در سنجش با حسین‌شاه) ما مسلمانان، عاشق چشم و ابروی ایزاک لاوون هستیم؟ همین جانبازان فلسطینی را بنگرید: همه فرمانروایان عرب سر سفره پشتیبانی از ایشان نان می‌خورند (و گرنه علت موجوده و علت مبقیه دیگری ندارند). با این همه مصر (مصر عبدالناصر را می‌گوییم نه انورسادات را)، سوریه، اردن و هر کشور عرب دیگری، به ایشان اجازه نمی‌دهد که یک تک تیر به سوی تروریست‌های سهیونی شلیک کنند. همه آن‌ها را به لبنان حواله می‌دهند (بسرودید در یک محیط «بازتر» بچنگید): تو، برادر عرب و مسلمان منی، من از صدقه سرتونان می‌خورم، دوستت دارم، می‌پرستمت (در سخنرانی‌های پانصد هزار نفری و در گفتارهای رادیو - تلویزیونی)؛ اما... از برای خرسندی خدا، توی خانه من آشوب به‌پانکن. اگر تو به سوی سهیونیست‌ها آتش بگشایی، برادران بعضی من هم از تو یاد خواهند گرفت و به سوی من آتش خواهند گشود. پس برو... ده بروگم شو! برو به تل‌زعترا!

مگر نه این است که خالد شاه، به نام حافظ الحرمین الشریفین خوانده می‌شود؟ پس چرا ما مسلمانان بیش از گورگولدامسایر و بن‌گوریون، گور سعودین عبدالعزیز را آباد می‌کنیم؟ چرا شب و روز در نماز و دعا بر روان پلید خاندان سعودی دشنام و نفرین می‌فرستیم و نه بر گور هر تزل و وایزمن؟ چرا؟ شما گفتارهای رهبران عرب را پیرامون



آرمان فلسطین و پشتیبانی از فداییان می‌شنوید و رفتارشان را می‌بینید. همه از این ستم‌دیده‌ترین پارتیزان‌های جنبش‌رهای بیخشم میهنی، به‌عنوان برگ برنده سودجویی می‌کنند. همه ایشان را برای چانه‌زدن در دفتر معاملات ملکی با تروریست‌های سهیونی می‌خواهند. همه می‌خواهند ایشان را وسیله معامله خود سازند و همه می‌گویند لنگش کن.

پس، ای عزیز من، برادر نازنین کلیمی من، کجای این داستان طایفی و نژادی است؟ کجایش به‌دعوی مسلمان و یهود و ترسا مربوط می‌شود؟ شما «یهودکشی»ها را در سراسر تاریخ و اکنون می‌بینید؛ ولی چرا ترسا کشی‌ها، مسلمان کشی‌ها، گبرکشی‌ها و ارمنی کشی‌ها را نمی‌بینید؟

بدین‌سان، هر گونه سخن گفتن از «پرسمان ویژه» قوم یهود و «مصیبت» و شوربختی بیشتر ایشان، کوششی آگاهانه برای رخنه‌افکندن در رده‌های انقلاب جهانی است. می‌خواهند یهودیان را به گونه‌ای سردر لاک خود کنند، ارمنیان را به گونه‌ای و آن دیگری را به گونه دیگر و همه را نسبت به هم بدبین کنند و از یک‌دیگر برانند و برمانند. می‌خواهند با این کارها، کاروان پویای انقلاب جهانی را از رفتار باز دارند یا - دست کم - در راه آن سنگ اندازند. هر خاکام یا کشیش یا آمیزه‌ای از این و آن که چنین سخنان پراکنده-سازانه‌ای بر زبان آورد، معمار «گتوی» تازه‌ای است. اومی خواهد (ومن از به‌کار بردن این تعبیر پوزش می‌خواهم) کلیمیان را دیگر باره به «مجله جهودها» براند. پس آنتی-سهیوتسم چیزی نیست جز سازمان جهانی سهیوتسم. و یهود آزاران کسی نیستند مگر پیشوایان آژانس یهود و فرمانروایان و ارتشیان خون‌آشام اسرائیل. اینانند که میان کلیمیان و دیگر مردم گیتی گودالی کنده‌اند لبالب از اشک و خون.

۲. چون «پرسمان یهود» جنبه طایفی و نژادی ندارد، پس راه‌گشایش آن نیز طایفی و نژادی نیست. تاکنون هیچ ستیز و کشاکش نژادی، قومی و طایفی در کار نبوده است و اکنون هم نیست. هرگز چنین چیزی نبوده و هرگز نخواهد بود. این افراد نژادهای گوناگون یا پیروان طوایف مختلف نیستند که برهم ستم می‌کنند بلکه هموندان لایه‌های اجتماعی. از این رو همه چشم‌ها و حواس باید به‌سوی نبرد لایگانی دوخته شود و همه نیروها مصروف آن گردد. ما (مسلمانان، ترسایان، کلیمیان، ارمنیان، هندوان و بت-پرستان) باید دست به دست هم دهیم و زمینداران بزرگ و سرمایه‌داران کلان را از پادر آوریم و بهره‌کشی انسان از انسان را ریشه‌کن کنیم. و چون چنین‌شود، همه دشواری‌های قبیله‌ای، قومی، نژادی و طایفی برای همیشه نابود خواهند گشت و از آن‌ها در آینده جز یادی خواب‌گونه در کتاب‌های افسانه برجای نخواهد ماند. «پرسمان قوم» یهود گشوده خواهد شد لیکن همراه و در درون گشوده شدن «دشواری جامعه بشری». این کاری که تروریست‌های سهیونی بدان برخاسته‌اند، ناسازترین ترانه‌ای است که تاکنون

خوانده شده است. اینان ۱۰۰ میلیون عرب را گرفتار کرده‌اند بی آنکه بتوانند کوچک‌ترین گروهی از کار ۱۶ میلیون یهودی بگشایند. کشور اسرائیل (که نام آن مسایه ننگ هر «کشور» است) جز یک دژ ارتشی چیزی نیست که گروهی چپاولگر در آن عرب و دروزو یهودی و ترسا را می‌چاپند، مثنی چکمه‌پوش در آن جا شب و روز عریده می‌کشند و گروهی هوچی شب و روز بر اینان و آنان آفرین می‌گویند و پیوسته زهر در کام و روان مردم می‌چکانند.

پرسمان «حق تاریخی» و «سرزمین خجسته» به آسانی آب خوردن، گشایش‌پذیر است. هم اکنون ۵۰۰ میلیون مسلمان، شهرهای مکه، مدینه، مشهد، نجف، کربلا، کاظمین، مزار شریف و جز آن را «خجسته» می‌دانند؛ هر سال در گروه‌های میلیونی به دیدار آن می‌شتابند؛ از سرکت شورایمان و عشق عارفانه شاداب می‌گردند ولی هرگز کوشش نمی‌کنند که بروند جزیره عربی را بگشایند و در آن جا ماندگار گردند. اگر به هر حاجی ایرانی یک میلیارد دینار سعودی داده شود، نمی‌پذیرد که در کنار خاندان خیانت و واپسگرایی، زندگی خود را ضایع کند و هم‌شهری انجمن شوم رابطه العالم الاسلامی شود. چهار کیلو نمک خام خوردن آسان‌تر از آن است که (به تعبیر امام خمینی) انسان در زیر سایه آن «آخوند درباری» آل سعود روزگار بگذراند.

راه گشایش‌نژادی و طایفی، شوم‌ترین رخداد نه تنها در سده بیستم که در سراسر هزاره دوم زادروز مسیعی است. نخستین خشت این ساختمان بدعت‌آمیز ننگین را استعمارگران و کوچ‌گزینان اروپایی بر زمین گذاشتند و از این راه به یغماگری میلیاردها انسان در آفریقا، امریکای لاتین و آسیا پرداختند که از گزند آن دو جنگ جهانی افروخته گشت و میلیون‌ها انسان در کام آتش سوختند. در خاور میانه، نخستین بار خاندان سعودی دست به این پلید کاری آلود. آن‌گاه دودمان حمیدالدین یمنی، مارونی‌های لبنانی و سرانجام تروریست‌های سهیونی. چنان‌که می‌بینیم، هستی ملت‌های این پهنه، خاکستر شده است و آن‌که طایفی‌ترین بوده، مانند لبنان و اسرائیل، کارش پاك پاك به بن بست کشیده است آری، بن بست کامل، تنها سرنوشتی است که در انتظار این گونه رژیم‌هاست. حقه «زهر» بدان مهر و نشان است که بود.

کار اسرائیل و سهیونیان چنان نا به هنگام است که به‌شگون‌ترین رویداد روزگار ما می‌توانش نامید. در ده‌هزار سال آینده، از سده بیستم نه تاریخ جنگ‌های جهانی به یاد خواهد ماند نه اختراع بمب‌های نوترونی. تنها یک چیز را مردم خوش‌بخت آن روزگار فرخنده با دشنام و نفرین یاد خواهند کرد و آن بنیاد نهادن یک دولت است بر پایه پندارهای پوسیده و واپسگرایانه تنگ‌نگرانه طایفی.

←

# اسفندگان، جشن زنان

دکتر پرویز رجبی

۱- مقدمه: شاید در میان جشن‌های ایران باستان، هیچ جشنی به اندازه اسفندگان، آخرین جشن از جشن‌های ماهانه، عاری از منبع تحقیق نباشد. پرداختن به اسفندگان بیشتر از این روی حائز اهمیت است، که این جشن، جشن زنان است. اسفند در آیین زرتشت مظهر بردباری و تواضع اهورمزدا است و تخصیص اسفند روز اسفندماه به جشن «روز زن» ایران باستان، حکایت از توجه ایرانیان باستان و پیامبرشان، زرتشت، به زنان دارد.

در این بررسی، که به خاطر فقدان منبع، بسیار کوتاه خواهد بود، می‌کوشیم، با این جشن آشنایی بیشتری پیدا بکنیم.

۲- واژه اسفند: «سپنتا آرمی» Spēntāarmati (= آرمیتی armaiti) ترکیبی از سه جزء «سپنته» Spēnta (به صورت مؤنث ← Spēntā)، یعنی پاک و نا-

→ اکنون برپایه آن چه گفته شد، فراخوان خود را از برادران ارجمند یهود بازگو می‌کنم. سازمان سهیونسم و دولت اسرائیل برای خودشان هیچ دردی را درمان نکردند چه رسد برای من و شمای ایرانی. «میهن پرستی دوگانه» محال است. بیایید این ایران گرامی را از آن خود بدانید و در خوب وبد آن با ما انباز گردید. ما برای ساختن ایرانی آزاد و آباد حقاً و واقعاً و به ویژه به یاری شما اقلیت‌های قومی و نژادی و قبله‌ای و طایفی نیاز داریم. بیایید با هم برادرانه بنشینیم و دردهامان را در میان بگذاریم و پس از هم‌اندیشی و گفت و گوهای بسنده، آن راه‌گشایی را که بهترین است، برگزینیم. من از گردانندگان مجله «چیستا» و کارگزاران دولت جمهوری اسلامی (به ویژه وزارت ارشاد و رادیو - تلویزیون) هم‌خواهش می‌کنم که ما را در این کار یاری کنند. همه بیابندسختان خود را در میان بگذارند. از روزنامه‌ها، مجله‌ها و گاهنامه‌های ایران نیز خواهش می‌کنم با گسترده‌اندیشی، مجال باز شدن روی دمل را بدهند. یقین بدانید که تالی فاسدی نخواهد داشت. یقین بدانید که سهیونیان سخنی برای گفتن ندارند مگر از قبیل آن چه خداوند در قرآن می‌فرماید:

او کسر اب بقیعة یحسبه الظمان ما تأحتی اذا جائه لم یجده شیئاً و وجد الله عنده فوفاه حساباً و الله مرید الحساب.